

کارت پستال

روح انگیز شریفیان



روح انگیز شریفیان

کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱

کارت پستال

روح انگیز شریفیان
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱
کارت پستال ۲۶۲۱ - ۵۱۲۲۱



امشارات فروارید

روبروی موزه ایستاده بود و یادش نمی آمد چطور بی اراده به آن جا کشیده شده. موزهی بریتانیا که بسیاری از روزهای تنهایی اش را در آن گذرانده بود. اولین بار که آن جا ایستاد، همه‌ی آینده در برابرش قرار داشت. ممکن نبود بتواند حدس بزند روزی بار دیگر آن جا بایستد و گذشته را مرور کند.

موزه از آن زمان فرق زیادی کرده بود. یک بار در سال‌هایی که آن سقف شگفت‌انگیز را در آن می ساختند از آن دیدار کرد.

پس از تمام شدن باز هم می آمد. برایش بی نظیرترین جای دنیا بود. سرسرای ورودی موزه با آن گنبد عظیم که از هزاران تکه شیشه درست شده بود، روشن و گرم و مملو از زندگی بود. در آنجا آثار و سرگذشت‌های قدیم و جدید در کنار هم و به یکدیگر پیوسته بودند.

می توانست ساعت‌ها آن جا بنشیند با فنجان قهوه‌ای در دست، کتابش را باز کند و بدون این که آن را بخواند به تماشای مردم سرگرم شود. کتابخانه یکی از بهترین قسمت‌های موزه بود با بوی کتاب‌های قدیمی و آرامشی که تا قدم در آن می گذاشت حسش می کرد.

ظاهراً هیچ چیز تغییر نکرده بود. موزه با همان عظمت و زیبایی در جای خود قرار داشت. مردم همچنان در حال رفت و آمد بودند. در این چهل سال اما همه چیز تغییر کرده بود، بدون این که به همان اندازه نمایان باشد.

اولین بار که روبرویش ایستاد همان حسی را داشت که وقتی خانه